

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«و بالجملة ليست المفسدة و لا المنفعة الفائتة اللتان في الأفعال و أنيط بهما الأحكام بمضرة و ليس مناط حكم العقل».

ادامه وجه اول

مرحوم آخوند به اشکال مرحوم شیخ پاسخ دادند و در ادامه اضافه می کنند، گرچه احکام تابع مصالح و مفاسد است، اما مفسده با ضرر ملازم نیست و نمی توان گفت فوت مصلحت از باب ضرر است.

گاهی عقل یا شارع مصلحت اجتماعی و نوعیه را در نظر می گیرد، و طبق آن حکم می کند و لو به یک شخص ضرر وارد شود و برای یک شخص ضرر داشته باشد و گاهی برای یک شخص ضرر ندارد، اما مفسده، مفسده ای نوعیه است، طبق آن شارع حکم به حرمت می کند؛ بنابراین نمی توان گفت اگر فعلی حرام است قطعاً برای فاعلش ضرر دارد و یا اگر واجب شد قطعاً برای فاعلش مصلحت دارد.

چه بسا این ضرر و این نقد، ربطی به شخص مکلف نداشته باشد و مبنای این دلیل اول عقلی هم این بود که ما بگوییم که اینجا مزنه ضرر وجود دارد و عقل دفع ضرر مظنون را واجب می داند و اگر مسئله ضرری بودن را بطور کلی منکر شدیم، این دلیل از اساس ساقط می شود. بنابراین لازم نیست که هر جا مفسده باشد، مسئله ضرر باشد یا هر جا فوت مصلحت باشد، مسئله ضرر باشد.

حال اگر کسی بگوید: حکم عقل لازم نیست به جهت وجود ضرر باشد، همین مقدار که خود مفسده هم احتمالش در اینجا داده می شود، همین مقدار کافی است و لازم نیست که به ملاک ضرر حکم عقل را پیاده کنیم؛ بلکه به ملاک خود مفسده که مفسده هم احیاناً با ضرر همراه است.

به عبارت دیگر؛ اینچنین نیست که هر جا مفسده باشد، ضرر مظنون باشد؛ اما هر جا مفسده باشد ضرر احتمالی وجود دارد و باید از باب دفع ضرر احتمالی حکم به اجتناب شود و باید احتیاط شود.

مرحوم آخوند می فرماید: «ولا استقلال للعقل في ذلك»، عقل مستقلاً نمی تواند حکم کند به آن موردی که ضرر احتمالی در آن وجود دارد یا احتمال مفسده در آن وجود دارد، نمی تواند حکم به قبح کند.

بعد یک فافهم دارند که این فافهم اشاره دارد به اینکه این مطلب با آن مطلبی که قبلاً بیان کردید منافات دارد. قبلاً گفتید

همانطوری که دفع ضرر مظنون را عقل لازم می‌داند، دفع ضرر محتمل را هم لازم می‌داند، چطور در اینجا می‌گویید: «عقل لا استقلال للعقل في ذلك»؟ چطور می‌گویید عقل نمی‌تواند چنین حکمی را داشته باشد؟ این تتمه جواب از دلیل اول بود که بیان شد.

دلیل دوم عقلی

در دلیل دوم عقل می‌گوید نسبت به احکام شرعیه علم پیدا نکردیم، پس یا ظن یا شک و یا وهم به حکم داریم.

دوران امر، «بین العمل بالمظنون»، از یک طرف «و بین العمل بالمشکوک او الموهوم»، از طرف دیگر است. دوران امر بین این دو است، اگر به ظن عمل کردیم، این ترجیح راجح بر مرجوح می‌شود؛ اما اگر ظن را رها کردیم، و به مشکوکات یا به موهومات عمل کردیم، این ترجیح مرجوح بر راجح می‌شود و ترجیح مرجوح بر راجح عقلاً قبیح است؛ بنابراین برای اینکه ترجیح مرجوح بر راجح نشود، به حکم عقل باید به ظن عمل کنیم.

اشکال مرحوم شیخ

مرحوم شیخ اشکالی نقضی و حلی به این دلیل بیان می‌کنند:

در مورد اصل کبری معتقد است که به طور کلی ترجیح مرجوح بر راجح قبیح نیست، چراکه ممکن است مرجوح مطابق با احتیاط باشد، مثلاً به حکمی اگر وهم پیدا شود عمل کردن بر طبق او موافق احتیاط است. در نتیجه این کبرای کلیت ندارد که همه جا ترجیح مرجوح بر راجح قبیح باشد، در جایی ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است که موافق با احتیاط نباشد.

اشکال مرحوم آخوند به مرحوم شیخ

مرحوم آخوند متعرض اشکال نقضی مرحوم شیخ نمی‌شود و اشکال حلی ایشان را مورد نقد قرار می‌دهد که ترجیح مرجوح بر راجح در صورتی قبیح است که تکلیفی منجز در بین باشد و یا امکان احتیاط باشد مثلاً در موارد محذورین چگونه می‌توان احتیاط کرد ولو به یک طرف ظن و به طرفی وهم داشته باشیم مثلاً دوراهی وجود دارد به بغداد یک طرف مظنون است و طرفی دیگر موهوم است در اینجا احتیاط ممکن نیست عقل می‌گوید راجح را عمل کن و احتیاط معنا ندارد.

پس باید هم تکلیف منجز باشد و هم اینکه احتیاط ممکن باشد؛ اما در جایی که چنین نیست تکلیفی منجز نیست و یا منجز هست ولی جمع بین راجح بر مرجوح ممکن نیست و یا احتیاط ممکن است ولی منجز نیست؛ مثلاً مولی به عبدش می‌گوید: اکرم العالم، دو نفر عالم بیشتر ندارد، یک مظنون العالمیه و یکی موهوم الا عالمیه اینجا امکان احتیاط وجود دارد، هر دو را اکرام می‌کند.

مقصود مرحوم شیخ و آخوند این است که این دلیل مستقل نیست و برگشتش به دلیل انسداد است.

در مقدمات دلیل انسداد، مقدمه اول این است که علم اجمالی به یک سری تکالیف وجود دارد. مقدمه دوم یا سوم این است که عمل به احتیاط امکان ندارد، چون موجب عسر و حرج است. یا موجب اختلال نظام است.

حالا این دلیل شما هم ما آمدم گفتیم قبح ترجیح مرجوح بر راجح در جایی است که دوران بین این دو باشد. دوران در جایی است که جمع بین راجح و مرجوح امکان نداشته باشد و این خودش یکی از مقدمات دلیل انسداد است. پس این دلیل شما یک دلیل تازه‌ای نیست.

دلیل عقلی سوم بر حجیت ظن

در این دلیل سوم صاحب ریاض مرحوم سید طباطبائی که مبدع آن است، فرموده ما علم اجمالی به یک سری از واجبات و محرمات داریم. علم داریم که در شریعت واجبات و محرماتی داریم. مواردی که علم تفصیلی داشته باشیم خیلی کم است، این مواردی که علم تفصیلی داریم، فلان عمل واجب است، فلان عمل حرام، کنار بگذاریم، غیر از این موارد نسبت به موارد دیگر ما علم اجمالی داریم.

از طرفی علم اجمالی هم منجزیت دارد، برای عمل به این علم اجمالی، یا باید بیاوریم بگوییم که هر چیزی که مظنون الوجوب یا مشکوک الوجوب یا موهوم الوجوب است، عمل کنیم. این یک راه است.

راه دوم این است که فقط مظنون الوجوب را و مظنون الحرمة را انتخاب کنیم و موهومات و مشکوکات را کنار بگذاریم. قاعده احتیاط در باب علم اجمالی این است که باید به همه اطراف عمل کنیم، وقتی که ما علم اجمالی داریم به یک سری از تکالیف، قاعده احتیاط می‌گوید به همه اینها عمل کنید و لکن، در مقابل قاعده احتیاط قاعده عسر و حرج می‌گوید اگر بخواهی به مشکوک الوجوب یا مشکوک الحرمة امتثال کنی، هر چیزی که شک در وجوب داری، باید بگویی واجب است. هر چیزی که شک در حرمت داری، می‌گویی حرام یا موهوم الوجوب یا موهوم الحرمة را امتثال کنی، این مستلزم عسر و حرج است.

مرحوم سید طباطبائی فرموده است که این دو با هم تعارض می‌کنند. قاعده احتیاط می‌گوید همه اینها را باید انجام بدهد. مظنونات، مشکوکات، موهومات. قاعده عسر و حرج می‌گوید آن مقدارش که عسر و حرج دارد، کنار بگذارید مقداری که عسر و حرج دارد، عمل به مشکوکات و موهومات است. نتیجه این می‌شود آنچه که برای ما مظنون است، عقلاً باید به آن عمل کنیم چه مظنون الوجوب یا مظنون الحرمة.

اشکال بر این دلیل

مرحوم شیخ و مرحوم آخوند این اشکال را بر این دلیل وارد می‌دانند که این دلیل نیز دلیلی مستقل نیست و همان دلیل انسداد است که مقدمه سومش این است که احتیاط موجب عسر و حرج است که در دلیل چهارم مفصل به آن می‌پردازیم.

توضیح عبارت

«و بالجملة ليست المفسدة ولا المنفعة الفائتة»، نیست مفسده و منفعت فوت شده است، «اللتان في الأفعال»، این مفسده و منفعت در افعال، «و أنيط بهما الأحكام»، احکام هم مشروط شده به این دو، «ليست بمضرة»، این عنوان ضرر ندارد. «و ليس مناط حكم العقل بقبح ما فيه المفسدة»، ملاک حکم عقل به قبح آنچه که در آن مفسده است، «أو حسن ما فيه المصلحة من الأفعال على القول باستقلاله بذلك»، بنابراین که عقل استقلال به این قبح و حسن داشته باشد، «ليس مناط هو كونه ذا ضرر وارد على فاعله»، این یک ضرری که بر فاعلش وارد کند، «أو نفع عائد إليه»، یا یک نفعی که عائد به قائل باشد. یعنی قبلاً خواندیم که این مفسده و مصلحت ممکن است به لحاظ نوع باشد، ممکن است اجتماعی باشد، دیگر نه ضرر شخصی در کار باشد، نه

مفسده شخصي در كار باشد و نه مصلحت شخصيه. «و لعمرى»، قسم به جان خودم كه «هذا أوضح من أن يخفى»، اين واضح‌تر از اين است كه مخفي بماند.

حالاتي كه ضرر را كنار گذاشتيم، «فلا مجال لقاعدة دفع ضرر المظنون اصلاً ههنا»، مجالي براي قاعده دفع ضرر مظنون در اين بحث اصلاً نيست. چرا صغرايش محقق نيست. كبرا كه مي‌گويم عقل مي‌گويد دفع ضرر مظنون واجب است، جائي است كه ضرر باشد، آنموقع ما اينجا مي‌گويم گاهي اوقات اينجا ضرر وجود ندارد.

«و لا استقلال للعقل بقبح فعل ما فيه»، اين ولا استقلال تقريباً دفع يك حرفي و يك مطلبي هست و آن مطلب اين است كه بگويم شما درست است، وقتي كه مي‌گويد ملاك مفسده ضرر نيست، ظن به ضرر نداريد. وقتي ظن به ضرر نداشتيد قاعده دفع ضرر مظنون در اينجا جريان ندارد و لكن همين مقدار كه احتمال مفسده را مي‌دهيد و مفسده هم احياناً در آن ضرر وجود دارد، حالا ولو اينكه همه جا اينطور نباشد، احتمالش كه هست، احتمال مفسده و احتمال ضرر داده مي‌شود و عقل حكم مي‌كند به اينكه گرفتار شدن نسبت به يك ضرر محتمل يا مفسده محتمله هم قبيح است. مرحوم آخوند مي‌فرمايد: خير «و لا استقلال في العقل»، عقل استقلالي به قبح فعلي كه در آن احتمال ندارد، «احتمال المفسدة أو ترك ما فيه احتمال المصلحة فافهم». احتمال مفسده باشد، يا قبح ترك ما يعني فعلي كه در آن فعل احتمال مصلحت باشد. «فافهم» اشاره دارد به اينكه اين مطلب شما با آنچه كه قبلاً بيان كرديد، قبلاً مرحوم آخوند بيان كرد فرمود: «ودعوي استقلاله بدفع الضرر المشكوك كالمظنون قريباً جداً»، فرمود همانطوري كه دفع ضرر مظنون واجب است، دفع ضرر محتمل و ضرر مشكوك هم واجب هست، كه اين فافهم اشاره دارد به اينكه ولا استقلال للعقل با آن مطلبي كه الان اشاره كرديم منافات دارد.

«الثاني»، وجه دوم كه اين وجه دوم در صفحه 110 كتاب رسائل شيخ بيان فرموده است. «أنه لو لم يؤخذ بالظن» اگر اخذ به ظن نشود، «لزم ترجيح المرجوح على الراجح»، لازم مي‌آيد ترجيح مرجوح بر راجح، مرجوح يعني شما اگر عمل به ظن نكنيد بايد عمل به مشكوكات و موهومات كنيد. مشكوكات و موهومات نسبت به مظنونات مرجوح مي‌شود، ترجيح مرجوح بر راجح لازم مي‌آيد، «و هو قبيح و فيه»، مرحوم شيخ در رسائل اول مي‌آيند نسبت به كبرا، مطلبي را بيان مي‌كنند، كبرا يعني قبح ترجيح مرجوح بر راجح اين همه جائي نيست و كليّت ندارد. اگر در يك جا فعل مرجوح مطابق با احتياط باشد، اينجا ترجيح مرجوح بر راجح قبيح نيست. بعد يك اشكال نقضي به اشكال حلي وارد كردند.

اشكال نقضي را ديگر آخوند نفرمودند اشكال حلي را در اينجا بيان مي‌كنند.

«وفيه، أنه لا يكاد يلزم منه ذلك»، لازم نمي‌آيد منه، يعني «من عدم الأخذ بالظن»، لازم نمي‌آيد «ذلك»، يعني ترجيح مرجوح بر راجح لازم نمي‌آيد، «إلا فيما إذا كان الأخذ بالظن أو بطرفه»، آنجائي كه اخذ به ظن يا به طرف، طرف ظن همان مشكوك موهوم است، لازم باشد. اخذ به اينها لازم باشد، يعني دوران امر بين الأخذ بالظن والأخذ بالمشكوك و الموهوم باشد. اين يك قيد است. «مع عدم إمكان الجمع بينهما عقلاً»، احتياط هم امكان نداشته باشد.

يعني عملاً احتياط و جمع بين راجح و مرجوح ممكن نباشد. «عقلاً»، از باب اختلال نظام است. يعني گاهي اوقات در بعضي از موارد احتياط امكان ندارد، از عقل سؤال مي‌كنيم مي‌گويم چرا؟ مي‌گويد: اختلال نظام لازم مي‌آيد؛ از شرع سؤال مي‌كنيم، مي‌گويم: چرا احتياط امكان ندارد؟ مي‌گويد: «للزوم العسر والحرَج»، ملاك عدم امكان احتياط عقلي با عدم امكان احتياط شرعي فرق دارد. عقلي اش «للزوم اختلال النظام» است؛ شرعي اش از باب عسر و حرج است. «ليدور الأمر»، حالا كه احتياط امكان ندارد، امر دائر بين ترجيح ظن و ترجيح طرف ظن، طرف ظن همان مشكوك موهوم است. «و لا يكاد»، حال كه دوران شد؛ «ولا يكاد يدور الأمر بينهما»، امر بين اين دو تا دور نمي‌زند، «إلا بمقدمات دليل الانسداد»، مگر اينكه مقدمات دليل انسداد در اينجا جاري باشد. اينجا براي اينكه کدام يك از مقدمات دليل انسداد جاري باشد، بحث زياد است.

عناية الأصول می‌گوید: ما باید این مقدمه انسداد که عدم امکان احتیاط و ابطال اصالة البراءة است، این را جاری کنیم.

منتهی الدراية، می‌گوید: مراد از مقدمات انسداد مقدمه اخیر است؛ در خود مقدمات انسداد در آخر مقدماتش قبح ترجیح مرجوح بر راجح داریم.

هر دویس هم ممکن است باشد، بالاخره همه این مقدمات انسداد باید باشد، باید بگوییم عمل به احتیاط امکان ندارد، اجرای اصالة البراءة نسبت به کل آنچه که احتمال وجوب یا حرمت می‌دهیم، این مخلّ به دین است. خروج از دین لازم می‌آید، ترجیح مرجوح بر راجح هم قبیح است را کنار هم اضافه کنیم، نتیجه می‌گیریم عمل به ظن واجب است. «و إلا»، یعنی چه؟ یعنی اگر ما مقدمات دلیل انسداد را انکار کردیم مقدمات دلیل انسداد را اگر ما انکار کردیم، «كان اللازم هو الرجوع إلى العلم»، اگر یک کسی گفت باب علم باز است، باید برویم سراغ علم، «أو العلمي»، اگر یک کسی گفت ما ظنون خاصه داریم ظنونی که دلیل قطعی بر اعتبارش داریم، باید سراغ او برویم، «أو الاحتیاط أو البراءة»، عمل کنیم به احتیاط یا عمل به برائت کنیم، «أو غیرها یا غیرهما»، اگر غیرها باشد، یعنی غیر از این علم و علمی و احتیاط و برائت، غیر هما باشد، یعنی غیر احتیاط و برائت، در بعضی از نسخ تصحیح شده دارد، غیرها، یعنی غیر احتیاط، غیر برائت، آنوقت مثال زدند به غیر احتیاط و برائت مثل استصحاب. عمل به استصحاب کنیم.

یا عمل کنیم به فتوای مجتهد انفتاحی، مجتهدی که باب علم و علمی را مفتوح می‌داند. «على حسب اختلاف الأشخاص أو الأحوال في اختلاف المقدمات»، اشخاص و احوال در این مقدمات مختلف است؛ مثلاً آن کسی که از ادله حجیت خبر استظهار می‌کند، حجیت خبر واحد را این می‌گوید باب علمی مفتوح است دیگر سراغ برائت و استصحاب و اینها نمی‌رود و آن کسی که از ادله حجیت خبر واحد را استظهار نمی‌کند، می‌گوید پس ما خبر نداریم باید سراغ احتیاط و برائت و استصحاب برویم. این «على حسب الإحتیاط الأشخاص»، احوال یعنی موارد. مثلاً در یک موردی باید اول احتیاط کنیم در یک موردی باید عمل به برائت کنیم در یک موردی عمل به استصحاب بکنیم. «على ما ستطلع على حقيقة الحال». ستطلع در بحث مقدمات انسداد.

«الثالث ما عن السيد الطباطبائي قدس سره»، سید علی بن سید محمد علی طباطبائی الحائری، صاحب کتاب ریاض المسائل، «من أنه لا ريب في وجود واجبات و محرمات كثيرة بين المشتبهات»، خب این یک مقدمه. شکی نداریم واجبات و محرمات کثیره‌ای داریم «و مقتضى ذلك»، یعنی مقتضای این علم اجمالی، «وجوب الاحتیاط بالإتیان بكل ما یحتمل الوجوب و لو موهوماً»، باید احتیاط کنیم نسبت به هر چیزی که محتمل الوجوب است ولو به نحو موهوم، «و ترك ما یحتمل الحرمة كذلك»، یعنی «و لو موهوماً»، آتی که احتمال حرمتش را می‌دهیم ترک کنیم ولو وهمی باشد.

پس احتیاط می‌گوید هر چیزی که 1- ظن به وجوب 2- یا شک در وجوب 3- یا وهن نسبت به وجوبش داشته باشد باید عمل کنی. در دائره حرمت هم همینطور است. «و لكن مقتضى قاعدة نفي الحرج» قاعده لاجرح، «عدم وجوب ذلك كله»، این است که عمل به موهومات و مشکوکات و مظنونات، تماماً واجب نیست. «لأنه عسر أكيد و حرج شديد»، عسر اکید و حرج زیادی است. پس ما هستیم و دو قاعده، یکی قاعده احتیاط که می‌گوید باید به همه عمل کنید، یکی قاعده عسر و حرج که دیگر جلوی عمل به موهومات و مشکوکات را می‌گیرد. «فمقتضى الجمع بين قاعدتي الاحتیاط و انتفاء الحرج»، مقتضای جمع، «العمل بالاحتیاط في المظنونات»، ما عمل کنیم به احتیاط در باب مظنونات، اما مشکوکات و موهومات را کنار بگذاریم.

چرا؟ «لأن الجمع على غير هذا الوجه»، اگر به غیر از این وجه به اخراج بعض المظنونات و ادخال بعض المشكوكات و الموهومات جمع کنیم، این «باطل اجماعاً»، اجماع داریم دیگر اجماع همه علماست که اگر بگوییم جمع بین قاعده احتیاط و قاعده لاجرح به این باشد که ما بعضی از مظنونات را کنار بگذاریم، بعضی از مشکوکات و موهومات را هم داخل کنیم، این

درست نیست. لذا باید عمل کنیم به جمیع مظنونات و مشکوکات و موهومات را کنار بگذاریم.

«و لا يخفى ما فيه من القبح و الفساد»، این فاسد است این دلیل سوم را مرحوم شیخ در ص 111 رسائل بیان فرموده آنجا مراجعه کنید. «فإنه»، یعنی این وجه، «بعض مقدمات دلیل الانسداد»، اولین مقدمه‌اش می‌گوید ما علم اجمالی داریم به ثبوت یک سری تکالیف، این همان مقدمه اول دلیل انسداد است که بعداً می‌خوانیم، احتیاط در همه موارد امکان ندارد، این هم مقدمه دیگر دلیل انسداد است. «و لا یکاد ينتج»، این دلیل، تألیف شده و تشکیل شده از بعضی از مقدمات انسداد و بدون انضمام بقیه مقدمات به درد نمی‌خورد. «ولا یکاد ينتج بدون سائر مقدماته و معه»، یعنی با آن سائر مقدمات، اگر سائر مقدمات را بیاوریم به این دلیل طباطبائی ضمیمه کنیم «لا یكون دليلاً آخر»، در بعضی از نسخ تصحیح شده دلیلاً دارد. و اگر یکن را یکن تامة بگیریم دیگر آنوقت دلیل می‌شود اشکالی ندارد. این دلیل دیگر نیست، «بل ذاك الدليل»، این همان دلیل انسداد است.

دلیل چهارم دلیل انسداد

بعد مرحوم آخوند شروع می‌کنند دلیل چهارم که بعنوان دلیل معروف انسداد است به بیان شروع می‌کنند.

«الرابع دلیل الانسداد و هو مؤلف من مقدمات»، مرحوم آخوند در اینجا پنج مقدمه برای دلیل انسداد می‌گویند. شیخ انصاری علیه الرحمه در کتاب رسائل چهار دلیل برای انسداد بیان کردند.

«يستقل العقل مع تحققها»، با تحقق این مقدمات عقل استقلال دارد «بكفاية الإطاعة الظنية»، اطاعت ظنیه کافی است، «حكومة أو كشافاً على ما تعرف»، بعداً خود مرحوم آخوند مسئله حکومت و مسئله کشف را بیان می‌کنند که ان شاء الله آنجا این مسئله را ذکر می‌کنیم. یک معنای معروف برای حکومت کشف شده که حکومت یعنی حکم العقل بحجبة الظن، کشف یعنی «كاشفية العقل عن حجة الظن شرعاً» حکومت معنایش این است که این دلیل عقلی می‌شود، عقل می‌گوید ظن حجیت دارد حجیت عقلیه می‌شود. «و لكن كاشفية»، یعنی کشف می‌کند از این که شارع آمده ظن را حجت قرار داده، این یک معنای معروفی برای حکومت کشف است، یک معنای دیگری را مرحوم محقق نائینی کرده که حالا بعداً این را اشاره می‌کنیم.

«و لا یکاد يستقل بها بدونها»، عقل استقلال ندارد بها، یعنی به کفایت اطاعت ظنیه، بدونها، یعنی بدون این مقدمات، «و هي خمس»، این مقدمات پنج تاست:

«أولها أنه يعلم إجمالاً بثبوت تكاليف كثيرة فعلية في الشريعة»، ما اجمالاً علم داریم به اینکه یک تکالیفی که به مرحله فعلیت رسیدند در شریعت وجود دارد. بیان می‌کنند و یکی یکی این مقدمات را توضیح می‌دهند و بعد ابطال می‌کنند.

«ثانيها أنه قد انسد علينا باب العلم و العلمي»، باب علمی یعنی ظن خاص، طرقی که ما دلیل قطعی برای اعتبارش داشته باشیم، «إلى كثير منها».

«ثالثها أنه لا يجوز لنا إهمالها»، اهمال احکام که جایز نیست، «و عدم التعرض لامثالها أصلاً»، جایز نیست برای ما اهمال این احکام و عدم تعرض نسبت به امثال این احکام اصلاً. بخواهیم این احکام را مهمل بگذاریم توجهی به این احکام نکنیم، این بر خلاف ضرورت و برخلاف اجماع است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين